



### موکب‌داران عراقی مهمان قمی‌ها

نماینده موکب‌داران عراقی در همایش تکریم خادمان اربعین امام حسین (ع) در قم گفت: موکب‌داران اربعین حسینی با لبیک به ندای «هل من ناصر ینصرنی» حضرت امام حسین (ع) و همه داشته‌های خود در خدمت زائران هستند.

سیدعامر الموسوی افزود: باید خادمان زائران اربعین حسینی در ایران و عراق،

کنار یکدیگر متحد شوند و ندای لبیک یا حسین (ع) را عملی کنند. به گزارش ایرنا، وی با اشاره به این‌که در دورانی به علت ستم ظالمان امکان تشریف به زیارت حرم مطهر امام حسین (ع) وجود نداشت، افزود: با جهاد رزمندگان اسلام، امکان تشریف

فراهم آورده شد و مردم عراق نیز توانستند با افتخار از زائران حضرت سیدالشهدا (ع)

### حاشیه‌نگاری از دیدار روز گذشته جمعی از موکب‌داران عراقی با رهبر معظم انقلاب

# مشتاقیم به شما!

محمدصادق علیرزاده

فرهنگ‌و هنر

پیرمردعراقی توانایی ایستادن روی پاهایش را نداشت. با ویلچر آمده بود. بعد از بازرسی از بسته‌ای پرسید که به رسم هدیه آورده بود. حمایلی از حرم امیرالمومنین (ع) را به همراه یک کتاب، بسته کرده و از عراق آورده بود تا در روز آخر سفرش به ایران به آیت... خامنه‌ای هدیه کند. پاسدار جوان حفاظت لیخنندی زدو به مترجم گفت که مشخصاتش را بگیرد. در ادامه هم به او اطمینان داد با ذکر مشخصات به دست رهبری خواهد رسید. لیخنبد به صورت پیرمرد دودید و به مترجم گفت به پاسدار بگوید که خیالش راحت شده که هدیه به دست صاحبش خواهد رسید. دیدار روز گذشته جمعی از موکب‌داران عراقی با رهبر انقلاب از این صحنه‌ها کم نداشت. واقعیتش را بخواهید در بخش‌هایی از مراسم تحت تاثیر احساسات شخصی هم قرار گرفته بودم اما مدام به خودم سرفصل‌های روزنامه‌نگاری را تذکر می‌دادم که از عینیت روزنامه نگارانه‌ام دور نشوم. شرح این موضوع را در همین گزارش تشریح کرده‌ام. آنچه در ادامه می‌آید نوعی محاکات درونی با خودم محسوب می‌شود؛ محاکاتی که در نهایت تسلیم واقعیتی عظیم می‌شود. واقعیتی که انسان‌ها را مثل اقیانوس در بر می‌گیرد و خوشا به حال آنهایی که در این اقیانوس حل شده‌اند. جمعی از موکب‌داران عراقی دو سه روزی در ایران مهمان ما بودند. این جمع که یک ماه آینده میزبان یک رویداد بزرگ بشری هستند در ابتدای سفرشان به مشهد رفتند و در نهایت هم بعد از زیارت حرم رضوی و حضرت معصومه (س) در قم به انتهای خیابان فلسطین آمدند تا در حسینیه امام خمینی (ره) بایات!... خامنه‌ای دیدار کنند.

مصافش، شکست خورده بیرون آمد همان الاعرجی بود که در ابتدای متن، ذکر خیرش رفت.

#### به احترام مرجعیت عراق

علی عبدالحسین عبود را شاید بتوان با معیارهای اداری امروزی، استانداردترین سخنران مراسم دانست. نماینده خدام اهل بیت (ع) و موکب‌داران بغداد و کاظمین حرف‌هایش را از روی متن می‌خواند، شمرده و آرام و متین. لابه‌لای حرف‌هایش ذکر خیری هم از آیت‌ا... سیستمی می‌کند. صلوات بلند و محکم و به شیوه عربی که جمع می‌فرستد، عمق نفوذ مرجع بزرگ شیعیان عراق را نشان می‌دهد و حرمت و احترامی که برای او قائلند. این مهم البته در صحبت‌های رهبری هم بدون سهم نبود وقتی که آقا تشکر صمیمانه خودش و ملت ایران را به موکب‌داران عراقی ابلاغ می‌کرد و در این بخش، پرونده جدایی برای علما و مرجعیت عراق هم باز کرده و اشاره مستقیمی هم به فتوایی که آیت‌ا... سیستمی برای مبارزه با داعش صادر کرد. مبارزه‌ای که به تعبیر آقا، امنیتی را فراهم آورده که حالا زیر سایه آن، اربعین و پیاده‌روی اربعین دارد رشد می‌کند و می‌بالد و جهانی می‌شود.

#### مشتاقیم به شما

حرف‌های عبود هم مثل قبلی‌ها، زلال و دلنشین است: «خطاب به ملت ایران می‌گویم که‌ای مردم ایران! ما مشتاقیم به شما چنان که یعقوب به یوسف!» جمله شاهکاری که زلالی و صداقت از آن می‌بارید و اوج سخاوت و کرامت اعراب را به رخ هر مخاطب منتصفی می‌کشید. موضوعی که البته از نگاه تیزبینانه رهبری پنهان نماند: «رفتار کریمانه شما با زائران حسینی، نظیر و نمونه‌ای ندارد. شما با رفتارتان، کرامت اسلامی و عربی را نشان دادید!»

#### دست‌خطی برای دعوت به اسلام

پشت‌بند عبود، سعید الصافی می‌آید پشت تریبون. شاعر خوش ذوق عراقی که ابیانش نه فقط عراقی‌های حاضر در جلسه که ما را هم به وجد می‌آورد. می‌دانم! الان دوباره

کت‌شلواری‌هایشان تا پیرمردهای دشداشه پوش عقال بر سر با حرارت فریاد می‌زنند لبیک یا حسین...! «زبان آنقدرها هم که فکر می‌کنی مانع پیچیده‌ای نیست آقای خبرنگار...» ببخشید ولی دوباره مجبورم صدای وجدان را کم کنم!

#### همراهی الیاسری با وجدان خبرنگاری

صحبت‌های پرحرارت و البته طولانی الاعرجی که تمام می‌شود، مجری برنامه که به احترام مهمانان مراسم را به زبان عربی زیبایی هم اجرا می‌کند از سیدهاشم الیاسری می‌خواهد پشت تریبون برود. پیرمردی موی سفید کرده و یختمل در دهه‌های هفت و هشت زندگی با دشداشه و چغیه عربی و عقال مشکلی رنگی بر سر آرام و شمرده حرف می‌زند. حرف‌هایش را تا حد زیادی می‌فهمم. حماسه قبلی جناب مترجم همراه هم باعث شده که ثبت عین حرف‌های الیاسری سراغش نروم. الیاسری نمونه تیپیکال یک بزرگ عرب است. انگار که بزرگ یک قبیله باشد. به زحمت صحبت می‌کند. حرفش را با سلام به پیامبر(ص) و خاندانش شروع می‌کند و بعد هم معرفی خیلی کوتاه خودش و موکبش و حتی شماره عمود محل استقرارشان.

این را هم می‌گوید که موکب‌شان هر سال در طریق العلماء برپا می‌شود. ادامه حرف‌هایش که از روی یک متن نوشته شده هم در عین کوتاهی اما سنکین و وزین است: «ما خادمان اهل بیت (ع) از جمهوری اسلامی تشکر می‌کنیم. آیت‌ا... العظمی خامنه‌ای هم در ثواب پذیرایی از زائران حسینی با ما شریک است. ایرانی و عراقی، ید واحد هستند.» الیاسری اینها را می‌گفت و من متوجه حرف‌هایش می‌شدم بدون این‌که سراغ جناب مترجم بروم یا آویزش بشوم. پریبیرا هم نمی‌گویند این وجدان مادرمرده که زبان آن قدرها هم که فکر می‌کنم مانع پیچیده‌ای نیست، رها کنم تا نیامده و صدایش را به تحقیر بلند نکرده!

#### نقشه‌های عبث یک صدام نگویند بخت

قبل از صحبت‌های الیاسری چند نفری از ابتدا و انتها و میانه جمع بلند می‌شوند برای ابراز احساسات. چهار پنج نفری می‌شدند. عموما شعر و شعار و ابراز احساسات و لابه‌لایشان هم شعار علیه آمریکا و

الاعرجی رگ عربی‌اش بالا زده. بدون متن و صرفا با اتکا به حافظه دارد حرف‌هایش را خطاب به رهبری می‌زند. انصافا هم بدون تپق و چرخیدن حرف و عقب و جلو کشیدن کلمات سخن می‌گوید. صدایش آن قدر بلند هست که اگر بلندگو هم نباشد، در کل حسینیه پیچد و همه بشنوند. از عربی آنقدری بهره برده‌ام که بفهمم کلیت حرفش چیست. با این حال برای محکم‌کاری، یک عربی بلد هم به عنوان مترجم همراهمان شده. شب قبل در جلسه هماهنگی در معارفه‌اش گفتند استاد نه تنها عربی بلد است که با لهجه عراقی هم حرف می‌زند. این یعنی نور علی نورا الاعرجی بعد از تمجیدهای بسیار می‌رسد به «ایران، عمق الاسلام!». رو می‌کنم به استاد مترجم تا معنای دقیق جمله‌های سخنران را عینا یادداشت کنم.

#### مانع غیر پیچیده زبان

پاسخ استاد، تاریخ ترجمه را به دو قسمت مساوی تقسیم می‌کند: «می‌که ایران، عمق اسلامه!» خیره می‌شوم به او و یکی دوباری یک می‌زنم! با خودم کلنجار می‌روم که کم‌رش رگ به رگ نشود با این فشاری که به خودش می‌آورد. در نهایت اما خودم را می‌سپارم به واقعیت. واقعیتی که در سفر اربعین دو سال قبل هم تجربه‌اش کرده بودم. زمانی که در کربلا در منزل ابومحمد بودیم و او میزبان ما و جمع دیگری از شیعیان عربستان و بحرین و لبنان! آنجا هم همین مشکل غامض زبان وجود داشت اما... اما هم ما می‌فهمیدیم آنها چه می‌گویند و هم آنها می‌فهمیدند ما چه می‌گوییم بدون این‌که هر یک، زبان دیگری را بلد باشد. به قول تیتراژ یکی از سریال‌های دو دهه قبل رسانه ملی، «همزبونی‌ها اگه شیرین تره، همدلی از هم زبونی بهتره!» یک چیزهایی هست بالاتر از زبان و قومیت که انسان‌ها را به هم پیوند می‌زند و باعث می‌شود حرف همدیگر را بفهمند بدون این‌که طبق قواعد کلاسیک زبان متوجه شوند چه می‌گویند!

نمونه‌اش همین سید جواد الاعرجی که پشت تریبون دارد با آن توانلیته بالا، رهبر جمهوری اسلامی را نه یک روحانی اهل ایران یا رهبر دینی و سیاسی فارس‌ها که فرزند حسین (ع) می‌بیند و نواده رسول(ص) پسر فاطمه(س)!

بزرگ موکب‌های نجف اشرف از جایگاهی با سید علی خامنه‌ای طرف شده که زبان و قوم و ملیت، نه این‌که محلی از اعراب داشته باشند که اصلا دیگر به چشم نمی‌آیند. حالا من این وسط کاسه داغ‌تر از آش شده‌ام و مترجم را برده‌ام زیر هشت که قرار بوده مجرای مخاطب ما یا جماعت عرب‌زبان باشد، ولی نیست.

وجدان هم محکم‌ه صحرایی تشکیل می‌دهد و در دفاع از مترجم حکم صادر می‌کند: «سوراخ دعا را اشتباه گرفته‌ای؛ زبان آنقدرها هم که فکر می‌کنی مانع پیچیده‌ای نیست آقای خبرنگار!» در ادامه می‌گوید: «باید به سادگی بعد از پیچیدگی رسیده باشی که بتوانی این مساله را بفهمی آقای روزنامه‌نگار! درست مثل همین جوان عراقی که پشت سرت...» فی‌المجلس صدایش را کم می‌کنم که بیش از این تحقیر نکند!

#### الحسین یجمعنا

واقعیت پیش از این هم خودش را تحمیل کرده بود. وارد حسینیه شده بودیم و هنوز آقا نیامده بودند. برایم سؤال شده بود که در چنین دیدار پیچیده‌ای که میزبان ایرانی است و مهمان هم عراقی، حاضران در حسینیه زمان ورود رهبری چه می‌گویند؟! طبعاً انتظار نداشتم مثل دیدارهای مردمی خودمان، فارسی شعار بدهند. نمونه مشابه قبلی این شکلی هم نبوده که تعیین کند چه باید گفته شود؟! پس واکنش جمع چه خواهد بود؟! واقعیت، همان حکم صادر شده جناب وجدان را تأیید کرد زمانی که پیر و جوان عراقی از

استقبال کنند. وی از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از اهداف امام حسین (ع) نام برد و گفت: از کلمات ماندگار حضرت درس گرفتیم، در برابر ظلم و طغیان ایستادگی کردیم و این ایستادگی نتیجه داد و ظلمت و تاریکی به برکت امام حسین (ع) پایان یافت و نور خورشید تابان امام بر خدمتگزاران ایشان تابید.

می‌گویند دیدی زبان مانع پیچیده‌ای نبود! قبل از ابیات غرایش هم پشت تریبون گفت من به نمایندگی از مردم ایران و عراق به استکبار می‌گویم که حسین (ع) دوباره ما را با هم جمع کرده است. کنایه سنگینی خطاب به غرب و پسله‌های پان‌ایرانیسم و پان‌عربیسسم‌شان که نان‌شان در تقار و تفرقه بین فارس و عرب است. جناب الصافی منهای شعر زیبایی که سروده بود، خط قشنگی هم داشت. جناب مترجم که در حد ترجمه کردن عبارت «ایران، عمق اسلام است» به یاری‌مان آمده بود بعد از مراسم موفق شد الصافی را پیدا کند و متن دستنوشته‌اش را از او بگیرد.

به قول یکی از رفقا، به هر که نشانش بدهی اسلام می‌آورد!

#### سلام بر حسین (ع) و روح‌های حل شده دراو

دو نفر بعد از الصافی هم یکی مداح است و دیگری هم روحانی جوانی که روضه عجیبی به عربی می‌خواند و جمع را هم حسایی متأثر می‌کند. این را می‌شود از صدای گریه و سینه‌زنی جمع هم فهمید. در آن وضعیت می‌روم ثوی نخ واکنش تصویربردار صداوسیما با آن دوربین بدقواره و بزرگی که روی سه‌پایه بزرگ‌تری مستقر شده در سمت راست آقا! مداحی و روضه‌خوانی به زبان عربی بود. روح حرفه‌ای‌گری آقای تصویربردار ابتدای قضیه غلبه داشت بر علقه قلبی. زاویه دوربین را مدام تغییر می‌داد تا قاب‌های بی‌نقصی از آقا ببندد... در نهایت اما کم آورد و تسلیم شد.

دو دستی چسبیده بود پشت دوربینی به اندازه خودش و مدام با لنز ور می‌رفت. در همان حال اما آرام آرام اشک‌هایش روان شد؛ بعضا تکان‌های ریز شانه‌اش هم به چشم می‌آید. گاهی که دستش رها می‌شد، سینه‌ای می‌زد. قبول جناب وجدان! قبول! بعضی چیزها هستند که فراتر از زبان و قومیت و ملیت می‌ایستند و کوچکی و ناقصی و نارسایی این خط‌کشی‌های انسانی را بدجور به رخ می‌کشند. فیم این چیزها دانستن زبان نمی‌خواهد؛ معرفت می‌خواهد و خلوص و سادگی. این شکلی که باشد دیگر فرقی نمی‌کند رهبر جمهوری اسلامی باشی یا جوان ساده‌ای که از جنوب عراق راهی انتهای خیابان فلسطین شده یا تصویربرداری که از رسانه ملی آمده برای پوشش تصویری مراسم. همه‌شان می‌فهمند روحانی جوان عراقی پشت تریبون دارد با سوز از چه چیزی حرف می‌زند. بعضی مفاهیم مثل اقیانوس آدم‌ها را در بر می‌گیرند و خوش به حال آن‌ها که در منتهای درجه معرفت، خودشان را می‌سپارند به این اقیانوس‌ها و حل می‌شوند در این روح‌های بزرگ. اَلشَّامُ غَلیک یا اَبَا غَندل... و غَلی الحَزَّاج اَللّی حَلَّتْ بفنائک...

